



سید ابراهیم سید علوی

قسمت دوم

در قسمت قبلی این مقاله با پرتوی از سیمای مقدّس و نورانی اسوه تقوی و  
وارستگی، نمونه انسان کامل، مولای ماشیعیان، امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام  
و با برخی از صحنه‌های روشنگر حیات ایشان - آن هم در پرتو نهج البلاغه و  
بیانات شیوای خود آن امام همام - آشنا شدیم.

در آن مقال و مجال، راجع به سبقت در ایمان و هجرت و ملازمت حق و  
حقیقت در ابعاد گوناگون آن و در باره وارستگی و زهد پیشوای پارسایان، همراهی  
و همدلی آن امام راستان با رسول الله (ص) در مراحل مختلف زندگانی و پایداری و  
استواریش در لحظه‌های حسّاس حیات، با استناد به کلمات وحی‌آسای آن رهبر

معصوم - البته در حدود توانایی و قدرت بسیار محدودمان با اقرار به ضعف و قصور  
خویشتن - در سفتیم و سخن گفتیم.

اینک باز سخن از آن بزرگ می‌گوییم و عنان قلم را در مطالعه و شناخت  
بیشتری از سیمای ملکوتی آن انسان کامل، رها می‌کنیم و از خداوند هستی و از  
حکیم سخن در زبان و قلم آفرین، مدد می‌طلبیم.

در بخش نهایی آن مقاله سخن به اینجا رسید که آن بزرگ، همواره همراه و  
همدم رسول‌الله (ص) بود و در مراتب وفا و صفا و حقشناسی، سنگ تمام گذاشت  
و در این راه از جهالت و بیخردی سرکشان قریش مشرک و جاه طلب، در  
برخوردهای ناجوانمردانه و شیوه‌های استهزا و مسخرگی نهراسید و آنها را به هیچ  
گرفت و فرمود:

و من نه از آنانم که با نکوهش و سرزنش ملامتگران، خسته شوم و رفیق  
نیمه راه باشم و صاحب حق را تنها گذارم.

در هنگامه آغاز رسالت که قریش با وجود ارائه معجزات و آیات از سوی  
پیامبر رحمت، ره تکذیب و سُخریه رفته و رسول حق را می‌آزدند، علی (ع) ابراز  
ایمان کرد و وی را تصدیق نمود و از برخوردهای تحقیر آمیز سران شرک و  
مستکبران مکه نهراسید.

سخن در همراهی و یکدلی علی (ع) با رسول خدا فراوان است و  
داوری‌های قدمای اصحاب و نزدیکان رسول اکرم از حد، فزون می‌باشد. فضل بن  
عبّاس گوید:

روزی از پدرم پرسیدم رسول خدا نسبت به کدامیک از فرزندان ذکورش  
مهربانتر بود؟ عباس گفت: به علی بن ابیطالب. فضل گفت: من راجع به فرزندان  
رسول (ص) سؤال کردم شما از علی بن ابیطالب نام بردید؟ عبّاس در پاسخ گفت:  
علی علیه السلام از همه فرزندان و منسوبین پیامبر (ص) برای او محبوبتر و عزیزتر  
بود. علاقه و محبتی که رسول‌الله (ص) به علی (ع) داشت به احدی نداشت و ما  
پدری را سراغ نداریم که نسبت به فرزندش آن همه مهر و محبت داشته باشد و  
برای او نیکو کار باشد آنگونه که پیامبر (ص) نسبت به علی (ع) بود. و هیچ پسری

را ندیدیم مطیع پدر باشد آنطور که علی (ع) نسبت به رسول الله (ص) <sup>۱</sup> بود. و در نامهٔ چهل و پنج نهج البلاغه که به عثمان بن حنیف نگاشته - و آن از نامه‌های نسبتاً مفصل و کوبنده و تکان دهنده است - مطالب فراوان و نکات شایان توجه آمده و از آن جمله در آن نامه از موقعیت ویژه و رابطهٔ نزدیک خود با رسول خدا، سخن گفته و چنین فرمود:

وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كَالصَّنْوِ مِنَ الصَّنْوِ وَ الذَّرَاعِ مِنَ الْعَصْدِ <sup>۲</sup>

من و رسول خدا همچون دو شاخ بودیم از یک درخت رسته و چون آرنج به بازو پیوسته. در نهج البلاغه صبحی صالح به جای کلمه «صنو»، واژهٔ ضوء آمده و جمله چنین است و... كَالضَّوِّ مِنَ الضَّوِّ و در توضیح آن نوشته است:

امام خود را به نور و پرتو دوم مانند کرده و رسول الله را به نور و پرتو نخست. و منبع نور و روشنایی را خداوند عزّ و جلّ دانسته است همچون خورشید که منشأ و سرچشمهٔ نور و ضیاء می‌باشد و همواره از نور نخست، انوار و پرتو می‌افکند. <sup>۳</sup> و در جای دیگر نهج البلاغه برای تفهیم عمق انس و قرابت خود با رسول خدا (ص) چنین فرمود:

رسول خدا (ص) جان سپرد در حالی که سر او بر سینهٔ من بود و نفس او در کف من روان شد، آن را بر چهرهٔ خویش کشیدم و شستن او را عهده‌دار گردیدم و فرشتگان یاور من بودند. فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَ مَيِّتًا؟ پس چه کسی سزاوارتر است بدو از من چه در زندگی او و چه پس از مردن؟! <sup>۴</sup> نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در مورد خصوصیت و قرابت فزون از حدّ تصوّر که آن حضرت با رسول الله (ص) داشت چه کلامی رساتر از آن کلام پر درد و بثّ الشکّوای برخاسته از دل دردمند او می‌تواند باشد که فرمود:

.....

۱ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ مصر، ج ۱۳، ص ۲۰۰.  
۲ - نهج البلاغه، نامه ۴۵. لازم به ذکر است که در تمام مقاله از ترجمهٔ نهج البلاغه جناب دکتر سید جعفر شهیدی استفاده شده است.  
۳ - نهج البلاغه صبحی صالح، چاپ بیروت، ص ۴۱۸.  
۴ - نعمة البلاغه، خطبه ۱۹۷.

بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبُوَّةِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ  
أَخْبَارِ السَّمَاءِ....

پدر و مادرم فدایت باد با مرگ تو رشته‌ای برید که در مرگ جز تو، کسی چنان ندید،  
پایان یافتن پیامبری و بریدن خبرهای آسمانی، مرگ تو دیگر مصیبت زدگان را به شکیبایی وا  
داشت و همگان را در سوگی یکسان گذاشت و اگر نه این است که به صبر و شکیبایی امر  
فرمودی و از بیتابی نهی نمودی، اشک دیده را با گریستن بر توبه‌پایان می‌رساندم و درد، همچنان  
بی درمان می‌ماند و رنج و اندوه، همسوگند جان، و این زاری و بیقراری در فقدان تو اندک است،  
لیکن مرگ را باز نتوان گرداند و نه کس را از آن توان رهاند، پدر و مادرم فدایت، ما را در پیشگاه  
خدایت به یاد آر و در خاطر خود نگاهدار.<sup>۵</sup>

و در خطبه قاصعه، راجع به ارتباط علی با رسول‌الله علیهما الصلوة والسلام  
فقره‌های جالبی است که همگی بیان‌کننده یگانگی و یکدلی آن دو بزرگ می‌باشد.  
در فراز پایانی خطبه، به نکاتی اشاره شد که آنها می‌توانند فهرست خصال  
نیکو و رفتارهای والای انسان کامل محسوب شوند که نمونه‌اش خود علی(ع)  
است و در این باب سخن به کنایه گفته است:

وَ اِنِّي لِمَنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، سِيَمَاهُمْ سِيَمَاءُ الصِّدِّيقِينَ وَ كَلَامُهُمْ  
كَلَامُ الْاَبْرَارِ. عُمَارُ اللَّيْلِ وَ مَنَارُ النَّهَارِ. مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ. يُحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَ سُنَنَ  
رَسُولِهِ. لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَ لَا يَغْلُونَ وَ لَا يَغْلُونَ وَ لَا يَفْسِدُونَ. قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ وَ اجْسَادُهُمْ فِي  
الْعَمَلِ.<sup>۶</sup>

من از مردمانی هستم که در راه خدا، ملامت و نکوهش احدی را به دل نمی‌گیرند، سیمای  
صدیقین دارند، سخنشان سخن نیکوکاران است، شب زنده دارند و مشعل روزند، به رشته قرآن  
متمسک‌اند، سنت‌های خدایی و روشهای پسندیده پیامبر را احیاء می‌کنند، خود بزرگ بین  
نیستند، برتری جوئی نمی‌کنند، خیانت نکرده و فساد و تباهی بار نمی‌آورند، دل‌هایشان در بهشت  
و تن‌هایشان در کار و کوشش است.

## نهراسیدن از ملامت دیگران

وصف نخستین، واهمه نداشتن در حمایت حق و زخم زبان بیخردان را نادیده گرفتن و در مسیر حق ثابت و پایدار ماندن، همان کمال و صفت پسندیده‌ای است که خداوند متعال در قرآن مجید، بندگان خالص و مخلص خویش را بدان ستوده و یاد کرده است.

ای مؤمنان! هر کس از دین و آیین حق خود مرتد شود و برگردد، خداوند قومی دیگر آورد که دوستشان می‌دارد، آنان نیز خدا را دوست دارند، برای انسان‌های مؤمن، فروتن و مهربانند و اما بر کافران شدید و غالبند، در راه خدا کوشا هستند و بیم و هراسی از ملامت و سرزنش احدی ندارند.<sup>۷</sup>

بنابراین، از صفات بارز مولی علی علیه السلام و از ویژگی‌های خصلتی و رفتاری او در ارتباط با پیامبر (ص) همان صراحت و صفای اوست که در راه پیامبر از جهالت و جوسازی‌های تعدادی عنود و لجوج، نهراسیده و عزمش سست نگردیده و به صراحت فرموده است:

وَ اِنِّي لِمَنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ.

## صداقت و راست باوری

دومین ویژگی علی علیه السلام در ارتباط با رسول الله صلی الله علیه و آله صداقت و راست باوری اوست که لقب صدیق را او از این راه پیدا کرد که نخستین تصدیق کننده رسالت پیامبر بوده و کسی در این امر، بر او پیشی نگرفته است. فرمود: ...سَيَمَاهُمْ سَيِّمًا الصِّدِّيقِينَ.

چون سیما در لغت به معنای وضع و علامت و نشانه است، پس هر دو گروه صالحان و ناصالحان دارای سیمای معین شناخته شده‌اند.

در قرآن کریم، یاران مخلص رسول الله (ص) چنین معرفی شده‌اند:

.....

۷ - سورة مائده (۵): ۵۴.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ  
فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ<sup>۸</sup>

محمد صلوات الله عليه رسول خداست و همراهان وی بر کافران، سختگیر و شدیدند  
اما نسبت به همدیگر مهربان و نرمخویند. آنان را همواره در حال رکوع و سجود می بینی که  
بدنبال فضل الهی و رضوان خدایی اند. نشان بندگی شان را در اثر سجده در سیمایشان مشاهده  
می کنی.

در آیه دیگر اصحاب صفه را با وضع و سیمای مخصوص معرفی کرده و  
فرمود:

يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا<sup>۹</sup>  
شخص نا آگاه، آنان را دارا می پندارد؛ چون عقیف و پاک نظرند، شما ایشان را با سیمای  
و علامتشان می شناسید که به اصرار و سماجت چیزی از مردم نمی خواهند.  
پس صدیقان با وضع معین و سیمای صداقت، قابل شناسایی اند و این مثل  
در حق ایشان صادق است که رنگ رخسار حکایت کند از سر ضمیر.  
دو لقب صدیق و فاروق در روایات اسلامی، مخصوص علی بن ابیطالب (ع)  
و این جمله در نهج البلاغه رمز و کنایه است و مراد، خود آن حضرت می باشد و آن  
کلام با دیگر احادیث هماهنگ است.  
ابن ابی الحدید از طبری مورخ نقل می کند که شنیده شد علی علیه السلام  
می فرمود:

أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ وَ أَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا  
كَاذِبٌ مُفْتِرٌ<sup>۱۰</sup>

و در غیر روایت طبری آمده:

أَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الْأَوَّلُ ...<sup>۱۱</sup>

۸ - سوره فتح (۴۸): ۲۹.

۹ - سوره بقره (۲): ۲۷۳.

۱۰ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۰۰.

۱۱ - همان.

منم بنده خدا و برادر رسول الله، منم صدیق بزرگ و فاروق نخست و سترگ، هر کس جز من این کلام گوید دروغگو و مفتری است.

علی (ع)، همراه قرآن

قرآن برنامه زندگی علی علیه السلام و با تار و پود وجود او عجین شده و او خود، قرآن ناطق بود و چون رفتار و گفتارش جز قرآن نبود، در حقیقت او عینیت و تجسم قرآن بود.

علی امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه به مناسبت های مختلف راجع به قرآن و هدایت های آن سخن گفته و در باره ارتباط خویش با کتاب آسمانی به بیان نکته های ظریفی پرداخته است و در واقع بیانات مولی (ع) در زمینه صفات و آثار حیاتی قرآن کریم، بر جستگی خاصی دارد.

امام علیه السلام در کلامی، قرآن را نیکوترین سخن دانسته و مردم را به تعلیم و یادگیری معارف آن فرمان داده است:

تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ.<sup>۱۲</sup>

قرآن پیامزید که آن نیکوترین سخن است.

و در جایی دیگر فرمود:

وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى مَا فَارَقْتَهُ مُذْ صَحِبْتَهُ.<sup>۱۳</sup>

قرآن و کتاب خدا همواره با من است، از آن هنگام که با آن یار شدم از آن جدا نگشتم. و در خطبه ای غرّاً و نسبتاً مفصل، آنچنان در باره قرآن داد سخن داده و هویت زیبای کتاب آسمانی را ترسیم کرده که آدمی را به شگفتی و اعجاب و می دارد.

پس بر پیامبر قرآن را فرو فرستاد، نوری که چراغهای آن، خاموش نشود و چراغی که افروختگی اش، کاهش نپذیرد و دریایی که ژرفای آن را، کس نداند و راهی که بپیمودنش، به گمراهی نکشاند و پرتوی که فروغ آن، تیرگی نگیرد و فرقانی که نور برهانش،

۱۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۱۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲.



خاموش نشود، تبیانی که ارکانش، ویرانی نپذیرد و بهبودی که در آن، بیم بیماری نباشد، عزتی که یارانش، شکست و هزیمت شناسد و حقی که یارانش را، زیان و خواری نباشد. پس قرآن معدن ایمان است و میانجی آن. و چشمه سار دانش است و دریاهاى آن. و بوستان داد است و انگیزه‌های آن. بنیاد اسلام است و پایه استوار آن. و وادی حق است و سبزه‌زارهای آن.

قرآن دریایی است که بردارندگان آب، آن را خشک نگردانند و چشمه‌هایی است که آب کشندگان، آب آن را به ته نرسانند و آبشخورهایی است که وارد شوندگان، آب آن را کم نکنند و منزلهایی است که مسافران، راهش را گم نکنند و نشانه‌هایی است که روندگان، از نظر دورش ندارند و پشته‌هایی است که روی آورندگان، گذر از آن نتوانند.

خداوند، قرآن را مایه سیرابی دانشمندان کرده است و بهار دل‌های فقیهان و مقصد صالحان. قرآن دارویی است که پس از آن، بیماری نیست و نوری است که با آن، تیرگی و تاری نباشد.

قرآن ریسمانی است محکم و پناهگاهی است که قله آن، پناهنده را نگهدار است. قرآن مایه عزت و ارجمندی کسی است که زیر لوای ولایت او قرار گیرد، و امان و سلامت است برای کسی که وارد حوزه آن شود، و راهنمای هر آدمی است که بدان اقتدا کند، و عذر است برای کسی که بدان بگراید، برهان است برای کسی که بدان سخن گوید و به آن استناد جوید. و گواه هر کسی است که آن را در مخاصمت، پشتیبان خود شمارد، و پیروزی آنکس است که بدان حجت آورد.

قرآن راهبر کسی است که آن را به کار دارد، و برنده آن که آن را کار فرماید، و نشان آن کسی است که در آن بنگرد، و نگهدار کسی است که خود را بدان از آسیب باید. قرآن دانش است برای کسی که آن را نیک به خاطر سپارد، و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و قانون آن کسی است که بخواهد حکم کند.<sup>۱۴</sup>

مولای متقیان، در این خطبه مفصل و شیوای خود، حدود چهل صفت برای قرآن ذکر کرده و حقیقت آن را آشکار ساخته است. آیا کسی جز علی (ع) آن انسان

.....  
۱۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.



تربیت شده در دامن نبیّ اسلام و وارث دانشهای برخاسته از وحی و سرش آسمانی، توانسته است به ذکر آن همه حقایق لب گشاید؟.

ما اگر بخواهیم هر يك از آن صفاتی را که علی(ع) برای قرآن کریم بیان داشته توضیح دهیم و در ژرفای معانی آن دقت کنیم، مجالسی واسع و فرصتی فراوان لازم داریم، تازه اگر توان چنان کاری را داشته باشیم. بهتر آنکه به ترجمه و ذکر بیان‌های خود آن امام معصوم بسنده کنیم که عرصه بیان و قلم در این مقام، بسیار تنگ است. و حقیقت آنست که هر جمله امام در باره قرآن کریم، آخرین سخن در باره آن است که فرمود:

لَا يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ...<sup>۱۵</sup>

آن که با قرآن است هلاک نشود مگر کسی که شقاوت جزو سرشت او شود و از پذیرش حقیقت سر باز زند.

### مرجعیت قرآن

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مقام بیان مرجعیت قرآن بهنگام آشوب و فتنه‌ها، فرمود:

فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ...<sup>۱۶</sup>

هر گاه، فتنه‌ها همچون تیرگی‌های شب ظلمانی و تاریک شما را در بر گرفت به قرآن پناه بپزید.

و شاگرد مکتب آن پیامبر عظیم الشان هم، هماهنگ با بیان استاد و معلّم روحانی‌اش و با ذکر همان ویژگی‌ها فرمود:

وَ عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ...<sup>۱۷</sup>

بر شما باد کتاب خدا که آن، ریسمان محکم و ناگسستی است و نور آشکار و روشنگر و شفای سودمند است و تشنگی را فرو نشاننده. آن که را در وی چنگ زند نگهدارد و آن که را

.....  
۱۵ - نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹.

۱۶ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۱۳.

۱۷ - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

در وی آویزد نجات بخشد.

نه کج شود تا راستش گردانند و نه به باطل گراید تا آن را برگردانند. با گردش روزگار و با خواندن و نوشتن بسیار، کهنه نگردهد. آن که از روی قرآن سخن گفت، راست گفت و آن که بدان عمل کرد، برنده شد.

امام علیه السلام در خطبه‌ای دیگر، قرآن را بعنوان مرجعی دم دست که زبانی گویا و بنیانی استوار و پا برجا دارد، معرفی کرد:

وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، نَاطِقٌ لَا يَعْيبُ لِسَانُهُ وَ بَيِّنٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَ عِزٌّ لَا تُهْزَمُ  
أَعْوَانُهُ.<sup>۱۸</sup>

کتاب خدا در دسترس شماست. زبان آن کند نیست، گویاست. و خانه‌ای است که پایه‌هایش ویران نشود و صاحب عزتی است که یارانش را هزیمت نبود.

در جای جای نهج البلاغه بهنگام بیان ویژگی‌های کتاب خدا، مرجع بودن آن در منازعات و کشمکش‌ها مطرح شده و امام با صراحت تمام، لزوم بازگشت به قرآن را برای رفع اختلاف گوشزد فرموده است. و در نامه پر بار خویش به مالک اشتر چنین نوشت:

و آنجا که کار بر تو گران شود به خدا و رسولش باز آر، چه خداوند به مردمی که دوستدار ارشاد و راهنمائیشان بوده، گفته است:

ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول و امامان خود را فرمان برید و اگر در چیزی با یکدیگر خصومت ورزیدید، آن را به خدا و رسول باز گردانید.<sup>۱۹</sup>

باز گرداندن به خدا، رجوع به آیه‌های محکم کتاب او، قرآن است و باز گرداندن به رسول، گرفتن سنت جامع اوست که پذیرفته همگان است.<sup>۲۰</sup>

و در نامه‌ای به حارث همدانی، قرآن را مستمسک و خیر خواه معرفی کرده و چنین نوشت:

.....

۱۸ - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.  
۱۹ - سوره نساء (۴): ۵۹: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ ...

۲۰ - نهج البلاغه، نامه ۵۳، و نیز رجوع شود به خطبه ۱۵۲.

وَتَمَسُّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَانْتَصِحْهُ...<sup>۲۱</sup>

چنگ در ریسمان قرآن زن و نصیحت آن بهذیر حلالش را حلال و حرامش را حرام دار  
و در همین ارتباط و در بعد هدایت و خیر خواهی کتاب خدا فرمود:  
بدانید این قرآن، نصیحتگر و خیر خواهی است که خیانت نوزد و فریب ندهد،  
راهنمایی است که گمراه نکند و سخنگویی است که دروغ نگوید. و کسی با قرآن ننشست  
جز آنکه چون برخاست افزون شد یا از وی کاست، افزونی در رستگاری و کاهش در  
کوری و گمراهی. بدانید انسان را با وجود قرآن به چیز دیگر نیازی نیست، و بی قرآن هرگز  
بی نیاز نیست. پس بهبودی و شفای دردهایتان را از قرآن بخواهید و در سختیها از آن یاری  
طلبید؛ چون قرآن بزرگترین درد و آزار را که کفر و نفاق و گردنکشی باشد، بهبودی بخشد.  
پس، از خدا بوسیله قرآن بخواهید و با دوستی آن، به خدا رو آرید. با قرآن چیزی از  
آفریدگان نخواهید.

هیچ انسانی رو به خدا نکرد با وسیلتی مانند قرآن؛ زیرا شفاعت قرآن پذیرفته است  
و سخن آن تصدیق شده است و هر که را روز رستاخیز، قرآن میانجی باشد بپذیرند و هر که  
را قرآن سعایت و شکایت کند گواهیش به زیان او گیرند.  
همانا روز رستاخیز منادی، بانگ بر آرد: که هر کس، گرفتار چیزی است که کشته  
و آن را اندوخته است جز کشت کنندگان قرآن و ذخیره کنندگان آن. پس از کشتکاران و  
گردآورندگان قرآن باشید و از پیروان آن گردید و کتاب خدا را دلیل بر شناخت پروردگارتان  
بگیرید.

آن را خیر خواه خود دانید و رأی و نظر خود را که با قرآن سازگار نیست متهم دارید  
و خواهشهای نفس خود را در مقایسه به حکم قرآن، خیانتکار انگارید.<sup>۲۲</sup>

## قرآن و اتحاد

کتاب خدا مردمان موحد را به اتحاد و یکپارچگی فرا خوانده و آنان را از اختلاف  
و تشتت بیم داده است و مولای پارسایان نیز با الهام از قرآن کریم توصیه به اتحاد

.....  
۲۱ - نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۲۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

و اتفاق کرده و فرموده است:

از تفرقه بهره‌یزید که آن موجب آفت است. آن که از جمع مسلمانان به یک سو شود، بهره شیطان است چنانکه گوسفند چون از گله دور ماند نصیب گرگ بیابان گردد. آگاه باشید هر که مردم را به این شعار(تفرقه) خواند او را بکشید هر چند زیر سربند من باشد. همانا دو تن(ابو موسی و عمرو عاص) داور شدند تا آنچه را قرآن زنده کرده زنده گردانند و آنچه را قرآن میرانده بمیرانند. زنده داشتن قرآن، اجتماع بر آن و میراندن قرآن نپذیرفتن احکام آن است. اگر قرآن ما را به سوی آنان کشاند، پیرو آنانیم و اگر آنان را به سوی ما برانند، پیروی ما خواهند کرد.<sup>۲۳</sup>

امیرالمؤمنین در پشت کردن اهل قرآن به قرآن و بی اعتنایی پیروان آن نسبت به رهنمودهایش دردمندانه فرمود:

فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفِرْقَةِ وَ افْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ كَأَنَّهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ.<sup>۲۴</sup>

گرد آمده‌اند که اتفاق نکنند و از جمع و اجتماع گریزانند، گویی آنان پیشوای قرآند و نه قرآن پیشوای آنان.

### حکمت و داوری قرآن

در جریان تحکیم که از صحنه‌های تکان دهنده دوران حیات سیاسی آن امام مظلوم بوده و از جمله فتنه‌هایی است که پای خواص در آن لغزیده است، با روشنگری تمام فرمود:

إِنَّا لَمْ نَحْكَمْ الرِّجَالَ وَ إِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ.<sup>۲۵</sup>  
ما مردان را به حکمت بر نگزیدیم بلکه قرآن را داور قرار دادیم.  
و در خطبه‌ای دیگر فرمود:

آن هنگام که از روی حيله، فریب و نیرنگ قرآن‌ها را بر افراشتند، نگفتید: برادران

.....  
۲۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۲۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۲۵ - نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.

ما و همدینان ما هستند؟ از ما، گذشت از خطا طلبیدند و به کتاب خدا گراییدند نظر ما آنست که از آنان بهذیریم و بدیشان فرصت دهیم.

به شما گفتم: این، کاری است که ظاهر آن ایمان و پذیرفتن داوری قرآن است اما

.....



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

که از کتاب خدای تعالی روی برگردانیم.  
به فرموده امیرالمؤمنین (ع) آنان که بدنبال هوای خویشند و احیاناً نظر خود



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

همانا خداوند رسولی فرستاد هدایتگر با کتابی به حق گویا و با شریعتی ثابت و پا برجا.

و در جایی دیگر فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا وَاصْدِفُوا  
عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا.<sup>۳۴</sup>

همانا خداوند سبحان کتابی نازل فرمود، هادی و راهنما که در آن خیر و شر و نیک و بد را بیان داشت. پس راه خیر را بگیرد تا هدایت شوید و از راه شر بر گردید و به اعتدال بگردید. و با اشاره به ابعاد هدایت قرآن و تذکر اینکه امام خود بیان و زبان قرآن است فرمود:

ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا بَأْتَى وَالْحَدِيثَ  
عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.<sup>۳۵</sup>

اینک قرآن در اختیار شماست از آن بخواهید تا سخن گوید و هرگز سخن نگوید اما من شما را از آن خبر می‌دهم، بدانید در قرآن علم آینده است و حدیث گذشته، درد شما را درمان است و راه سامان دادن کارتان در آن است.

و در این زمینه که ترجمان قرآن مردمان با ایمان‌اند و جز آنان، زبان قرآن ندانند و از این نظر قرآن دو بعد نطق و سکوت پیدا می‌کند و هر دو اعتبار، صحیح است:

وَهَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدُّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا يَدُّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ...<sup>۳۶</sup>

و این قرآن خطی است نوشته و میان دو جلد هشته، زبانی ندارد تا سخن گوید و ناچار آن را ترجمانی باید و ترجمانش مردمانند که بر اساس آن نطق می‌کنند و بر پایه آن می‌اندیشند.

و در بیانی دیگر در مقام اثبات نطق برای قرآن صامت چنین فرمود:

قرآن فرماندهی است باز دارنده، و ساکت و خاموشی است گوینده. حجت خداست

.....  
۳۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

۳۵ - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

۳۶ - نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.



بر آفریدگانش، بر آن پیمان گرفته و همگان را در گرو آن نهاده است. خداوند، نور هدایت قرآن را تمام گرداند و دین خود را بدان به کمال رساند.<sup>۳۷</sup>

### آینده قرآن

علی علیه السلام از آینده قرآن هم سخن رانده و در این زمینه نیز کلامی شگفت و غریب فرموده است:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ.<sup>۳۸</sup>  
مردم را روزگاری رسد که در آن از قرآن جز نشان نماند و از اسلام جز نام آن.  
و ظاهراً در اشاره به حکومت مهدی آل محمد (عج) آن احیا کننده احکام فراموش شده قرآن فرمود:

يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَيُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.<sup>۳۹</sup>

خواهش نفسانی را به هدایت آسمانی باز گرداند آن هنگام که مردم رستگاری را تابع هوای خود ساخته‌اند و رأی و نظر را پیرو قرآن کند هنگامی که مردمان، قرآن را تابع رأی و نظر خود کرده بودند.

### اهل قرآن

چنانکه گذشت علی علیه السلام برای قرآن زبانی گویا قائل است که اهلش، آنرا دریابند و به گوش فراگیرند در یکی از خطبه‌ها از آن انسان‌های ملکوتی و یاران مخلص خویش یاد کرده و با آه و درد چنین فرموده است:

أَوْهٍ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَتَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ فَأَقَامُوهُ...<sup>۴۰</sup>

دریغاً از برادرانم که قرآن خواندند و در حفظ آن کوشیدند و به دنبال واجب بودند و آنرا بها داشتند، سنت را زنده کردند و بدعت را از بین بردند.

.....  
۳۷ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۳۸ - نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹.

۳۹ - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۴۰ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.